



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
 موضوع جزئی: الفاظ مطلق - کلام محقق خراسانی درباره جمع محلی باللام - دفاع از مشهور
 تاریخ: ۲ آبان ۱۴۰۱
 مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۴۴
 - پاسخ محقق خراسانی و بررسی آن
 سال چهاردهم
 جلسه: ۱۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کلام محقق خراسانی درباره جمع محلی باللام

بحث در الفاظ مطلق بود و اینکه موضوع له در این الفاظ چیست؟ سومین مورد که از آن بحث شد مفرد محلی باللام بود. به مناسبتی سخن از جمع محلی باللام نیز به میان می‌آید و محقق خراسانی یک مطلبی را در باب جمع محلی باللام فرمودند که باید بررسی شود و الا جمع محلی باللام از الفاظ مطلق نیست. یعنی شما به بحث عام و خاص که مراجعه کنید از جمله الفاظ عموم جمع محلی باللام را ذکر می‌کنند؛ «العلماء» دلالت بر شمول و استغراق نسبت به افراد دارد و این ربطی به معنای مطلق ندارد. فقط از یک جهت ممکن است یک اطلاقی در آن باشد که ذکر می‌کنیم. لذا توجه داشته باشید که جمع محلی باللام از الفاظ مطلق نیست.

محقق خراسانی اینجا در مورد جمع محلی باللام مطلبی دارند که ما آن را ذکر می‌کنیم و بعد آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. البته دو سه جلسه قبل به مناسبتی در هنگام نقل کلام امام خمینی یک اشاره‌ای به این مطلب داشتیم. حال اصل حرف چیست و اصلا چرا محقق خراسانی این سخن را گفته است؟

در مورد مفرد محلی باللام گفته شد که مشهور ادباء قائل به این هستند که «ال» در مثل «الرجل»، «ال» تعریف و معرفه و تعیین است. محقق خراسانی ضمن اینکه گفتند مراد از این تعریف و تعیین، تعریف و تعیین ذهنی است، سه اشکال هم به مشهور کردند. در کفایه در ادامه این بحث ایشان یک دفاعیه‌ای را از مشهور نقل می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد که مقصود ما در اینجا آن پاسخ محقق خراسانی است به دفاعیه‌ای که به نفع مشهور خود ایشان در کفایه بیان کرده است. ابتدا ما آن دفاعیه از مشهور را در برابر اشکالات محقق خراسانی را ذکر می‌کنیم و بعد ببینیم محقق خراسانی چه فرموده و سپس باید آن را بررسی کنیم. این در حقیقت یک دلیل می‌شود بر اینکه «ال»، «ال» معرفه باشد که قبلا این را ذکر کردیم و گفتیم «ال» در مفرد محلی باللام «ال» معرفه است.

دفاع از مشهور

«العلماء» که جمع محلی باللام است قطعاً دلالت بر استغراق می‌کند یعنی همه افراد را شامل می‌شود. اگر کسی بگوید «اکرم العلماء» معنایش «اکرم کل عالم» است یعنی هر کسی که این عنوان بر او صدق می‌کند را باید اکرام کنی. حال دلالت «العلماء» بر استغراق از «ال» استفاده می‌شود. «ال» است که وقتی سر جمع می‌آید استغراق را می‌رساند. لکن اینکه «ال» در «العلماء» دلالت کند بر استغراق چه ربطی به تعریف دارد؟ این چطور ثابت می‌کند که «ال»، «ال» تعریف است؟

می‌گویند «ال» به این جهت دلالت بر تعریف می‌کند که استغراق یک مرتبه معین است وقتی می‌گوییم «العلماء» یعنی همه عالمان، همه عالمان بالاترین مرتبه از جمع علماء است، زیرا جمع علماء با سه تا شروع می‌شود تا اینکه همه افراد را در بر بگیرد. وقتی به

آن مرحله برسد که استغراق پیدا می‌کند و همه افراد را در بر می‌گیرد، آنجا دیگر هیچ ابهامی ندارد و یک مرتبه معینی است. این را چند روز پیش هم گفتیم. پس این استغراق نتیجه‌اش تعیین و معرفه بودن است. استغراق یک نوعی از تعیین و تعریف در آن است. بالاترین مرتبه جمع که استغراق است و همه افراد را در بر می‌گیرد، اگر هزارتا هستند هزارتا و اگر ده هزارتا هستند ده هزارتا، بالاخره آن یک مرتبه معین و مشخصی دارد. اینگونه بین استغراق و تعیین و تعریف نسبت پیدا می‌شود.

پس کأنه مشهور با استمداد از جمع محلی باللام و اینکه «ال» دلالت بر استغراق می‌کند می‌خواهد بگویند تعریف و تعیین در آن وجود دارد. پس چون «العلماء» دلالت بر استغراق می‌کند معرفه نیز می‌باشد، جمع محلی باللام معرفه است به خاطر «ال»؛ چرا «ال» این جمع را معرفه می‌کند چون استغراق را می‌رساند. استغراق چگونه در آن تعیین و تعریف وجود دارد؟ زیرا هیچ ابهامی در آن مرتبه نیست، زیرا استغراق عبارت است از همه افراد، همه افراد یک مرتبه معین است.

کأنه این یک دفاعی از مشهور است در مقابل محقق خراسانی. کأنه می‌خواهند بگویند «ال» برای تزئین نیست و این «ال» برای تعریف است. اصلاً با کمک این «ال» که استغراق را می‌رساند، معرفه بودن آن هم بدست می‌آید.

پاسخ محقق خراسانی

ایشان یک پاسخ نقضی به این سخن دادند و یک پاسخ حلی.

پاسخ نقضی: ایشان در پاسخ به این دفاعیه‌ای که از مشهور شده، می‌فرماید: اشکال این است که تعیین و تعریف در جمع فقط به بالاترین مرتبه و همه افراد نیست. ما یک حداکثر داریم و یک حداقل داریم. حداکثر همه افراد هستند که معین است. اما یک حداقل هم داریم که عبارت است از سه نفر است، چرا در مورد آن شما تعریف و تعیین را قائل نیستید، اقل المراتب هم معین است. وقتی که می‌گوییم «العلماء» یعنی حداقلش این است که سه نفر هستند، این سه عالم این هم یک مرتبه از جمع است که هیچ ابهامی ندارد. پس معلوم می‌شود استغراق و عموم ارتباطی با «ال» تعریف ندارد.

پاسخ حلی: واضح اگر جمع را در حالیکه «ال» بر سر آن است برای دلالت بر استغراق وضع کرده، این هیچ ارتباطی به تعیین و معرفه بودن ندارد، اینکه «ال» دلالت بر تعیین می‌کند ارتباطی با استغراق ندارد. محقق خراسانی بعد می‌فرماید سلمنا که بخواهیم یک ارتباطی بین اینها برقرار کنیم فوقش این است که «ال» اذا دخل علی الجمع یدل علی الاستغراق، نه اینکه خود «ال» به تنهایی دلالت کند بر تعریف و این تعریف خودش دلیل بر استغراق باشد، نه، «ال» داخل بر جمع دلالت بر استغراق می‌کند. پس «ال» به تنهایی دال بر استغراق نیست، «ال» به ضمیمه جمع دلالت بر استغراق می‌کند.

سوال:

استاد: فرقی نمی‌کند؛ به نظر ایشان وضع «ال» به تنهایی ارتباطی به تعریف ندارد، «ال» توسط وضع واضح شده برای استغراق و این هیچ ارتباطی با تعریف ندارد. در حالت دوم و در فرض تسلیم و تنزل می‌گویند اصلاً فرض کنیم وضع اینطور وضع کرده که «ال» وارد بر جمع وضع شده برای دلالت بر استغراق؛ به شرط دخول بر جمع دلالت بر استغراق می‌کند. بازهم ربطی به این ندارد. سپس ایشان می‌گویند علت اینکه با «العلماء» معامله معرفه می‌شود به خاطر تعریف لفظی است نه معنوی.

پس ایشان می‌گویند «العلماء» دلالت بر استغراق دارد و هیچ تعریفی در «العلماء» نیست، هیچ تعیینی در «العلماء» نیست و فقط به معنای استغراق است و هیچ ربطی به مسئله تعیین ندارد و اگر شما می‌بینید معامله معرفه با «العلماء» می‌شود این یک معرفه لفظی است، نه معرفه حقیقی. پس «ال» برای تعریف نیست بلکه برای تزئین است و یشهد علی ذلک الجمع محلی باللام. این حرف محقق خراسانی است که اصلاً جمع محلی باللام را شاهد بر معرفه نبودن «ال» می‌گیرد و می‌گوید این «ال»، «ال» تعریف نیست.

بررسی پاسخ محقق خراسانی

ایشان فرمود ما یک اقل مراتب جمع داریم و یک اکثر. این دو هیچکدام ابهام ندارند. هم اکثر ابهام ندارد یعنی همه افراد، چون یک مرتبه معینی است و هم اقل هیچ ابهامی ندارد. عرض ما این است که ما در ناحیه اکثر قبول داریم، که در آن ابهامی نیست، همه افراد معین هستند، اکثر یعنی جمیع، آن بالاترین مرتبه، ایشان هم قبول دارند که ابهامی ندارد، تعیین دارد و روشن است. می‌آییم سراغ اقل مراتب، حال اقل مراتب روشن است یا نیست؟ محقق خراسانی می‌گویند اقل مراتب روشن است و ابهام ندارد اما واقعش این است که در اقل مراتب تعینی وجود ندارد زیرا اقل مراتب از یک جهت معین است ولی از یک جهت مبهم است. از نظر تعداد و عدد افراد معین است که عبارت است از ۳ نفر، اما به لحاظ خارج کدام سه نفر؟ به لحاظ واقعیت کدام سه نفر منظور هستند؟ این سه تا، آن سه تا؟ ثلاثة من العلماء یعنی سه تا از علماء، این سه تا از علماء دهها مصداق دارد و لذا ابهام در آن وجود دارد. در حالیکه در اکثر اینطور نیست، آنجا وقتی می‌گوییم همه، آنجا یک مرتبه است، هم به لحاظ عدد مشخص است و هم به لحاظ واقعیت. به لحاظ عدد معلوم است و همه را در بر می‌گیرد می‌خواهد هزارتا باشد یا ده هزارتا، به لحاظ واقعیت نیز آن جمیع و کل و همه معلوم هستند یک واقعیت کاملاً شفاف دارد اما در ناحیه اقل این واقعیت ابهام دارد، درست است که عددش مشخص است ولی واقعیتش معلوم نیست.

شاهد بر این مطلب این است که ثلاثة خودش نکره است، سه نفر خودش معرفه است یا نکره؟ ثلاثة معرفه است یا نکره؟ ثلاثة اگر در کنار علماء قرار بگیرد و گفته شود «اکرم ثلاثة من العلماء» این قطعاً معرفه نیست، سه تا از علماء را اکرام کن، این سه تا از این نفر اول شروع می‌شود تا نفر هزارم، فرض کنید اینها را شماره بندی کنیم می‌شود یک و دو و سه و چهار و ...؛ همینطور شما دهها و صدها مصداق برای ثلاثة من العلماء می‌توانید درست کنید. آیا با این وصف می‌توانیم بگوییم این تعیین پیدا کرده و معرفه شده؟

سوال:

استاد: یک وقت بحث امتثال امر را داریم که می‌گوییم امتثال به چه تحقق پیدا می‌کند؟ با اولین سه نفری که اکرام کنیم این امر اطاعت شده، اما قبل از امتثال این عنوان «ثلاثة من العلماء» چندتا مصداق دارد؟ باز هم می‌گویید معین است؟ اگر معین بود که این همه مصداق نداشت، «اکرم ثلاثة من العلماء» نکره است، زیرا یک مفهوم کلی است که قابل انطباق بر کثیری از مصادیق است؛ این ابهام نیست؟ آیا این معین است؟ شما این را می‌گذارید کنار «اکرم کل عالم» آن یک مرتبه معین دارد، «کل عالم» همه است، یک مرتبه معین روشن دارد، اما «ثلاثة من العلماء» چی؟ یک مرتبه معین دارد؟ بله عددش معلوم است، گفته است سه تا، نگفته «اکرم عالماً».

پس اینکه محقق خراسانی می‌فرماید هم حداکثر و هم اقل جمع هر دو مرتبه معینی هستند حرف درستی نیست، اقل اساسا هیچ تعینی در آن نیست بلکه اقل ابهام دارد، پس این نقض ایشان قابل قبول نیست. اکثر ابهام ندارد و معرفه است، عددش و حقیقتش و واقعیتش ابهام ندارد ولی اقل این ابهام را دارد و لذا این پاسخ محقق خراسانی مورد قبول نیست.

سوال:

استاد: نه، معین نیست، یک وقت گفته می‌شود «اکرم زیدا و عمرا و بکرا» که هر سه عالم هستند که این اصلا جمع نیست، یعنی گفته شده سه فرد مشخص را اکرام کنید، یک وقت می‌گوید «اکرم ثلاثة من العلماء» یک نفر نذر می‌کند سه عالم را اکرام کند، این سه تا عالم معین است؟ این مرتبه معینی دارد؟ بله سه تا است ولی این سه تا کدام است؟ شما بر اساس حساب احتمالات می‌توانید صدها و بلکه هزاران مصداق برایش درست کنید؛ ابهام از این بالاتر، دقیقا «اکرم ثلاثة من العلماء» با «اکرم عالما» هیچ فرقی ندارند، هر دو مبهم هستند، همانطور که در آن ابهام است در این نیز ابهام وجود دارد.

پس اقل الجمع تعین ندارد چون نکره است، همانطور که نکره تعین ندارد اقل الجمع نیز تعین ندارد. اصلا ثلاثة را هم کنار بگذاریم؛ «جئنی برجل» اگر کسی گفت «جئنی برجل» آیا این تعینی دارد؟ نکره است و دهها فرد و مصداق می‌شود برای آن درست کرد. در «جئنی برجل» با اینکه مقید به قید وحدت است اما ابهام دارد، «جئنی برجل» یعنی یک مرد را بیاور، قید وحدت در آن وجود دارد، این طبیعت به قید وحدت را می‌خواهد، با اینکه وحدت در اینجا کاملا روشن است و این یک فرد مورد نظرش است اما شما این را می‌گویید نکره است، آیا در «جئنی برجل» هیچ تعینی وجود دارد؟ خیر؛ در «اکرم ثلاثة من العلماء» نیز همینطور است. پس فرمایش محقق خراسانی در باب جمع محلی باللام به نظر می‌رسد صحیح نیست.

بحث جلسه آینده

چهارمین لفظ از الفاظ مطلق نکره است که محصول اضافه شدن تنوین به اسم جنس است مثل «رجل»، اسم جنس وقتی تنوین پیدا کند می‌شود نکره، اگر خاطرتان باشد گفتیم ماهیت مهمله، نه «ال» دارد نه تنوین، مثل «رجل» اما اگر گفتیم «الرجل» معرفه می‌شود و اگر گفتیم «رجل» می‌شود نکره.

آیا نکره به عنوان یک مصداق و فرد برای لفظ مطلق معنایش چیست و برای چه وضع شده؟ اینجا محقق خراسانی دو معنا برای نکره ذکر کرده است که انشاء الله در جلسه بعد به آن می‌پردازیم.

«والحمد لله رب العالمین»